پس در این صورت مرا گواه نگیر، زیرا من بر ستم گواهی نمی‌دهم

از نُعمان بن بَشیر رضی الله عنهما روایت است که: مادرش، دختر رواحه، از پدرش مقداری بخشش از مالش را برای پسرش درخواست کرد. پس پدرش یک سال درنگ کرد، سپس تصمیم گرفت [که ببخشد]. مادرش گفت: راضی نمی‌شوم تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و سلم را بر آنچه به پسرم بخشیدی، گواه بگیری. پس پدرم دست مرا گرفت در حالی که من در آن روز پسربچه‌ای بودم و نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا، همانا مادرِ این [پسر]، دختر رواحه، دوست دارد که شما را بر آنچه به پسرش بخشیده‌ام، گواه بگیرم. پس رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «يَا بَشِيرُ، أَلَكَ وَلَدٌ سِوَى هَذَا؟» یعنی: «ای بشیر، آیا غیر از این، فرزند دیگری داری؟» گفت: آری. فرمودند: «أَكُلَّهُمْ وَهَبْتَ لَهُ مِثْلَ هَذَا؟» یعنی: «آیا به همهٔ آنان مانند این بخشیده‌ای؟» گفت: نه. فرمودند: «فَلَا تُشْهِدْنِي إِذن، فَإِنِّي لَا أَشْهَدُ عَلَى جَوْرٍ» یعنی: «پس در این صورت مرا گواه نگیر، زیرا من بر ستم گواهی نمی‌دهم». و در روایت مسلم آمده است: «فَأَشْهِدْ عَلَى هَذَا غَيْرِي» یعنی: «پس بر این [کار]، دیگری را گواه بگیر».

[صحیح است] [متفق علیه و لفظهای متعددی دارد]

نعمان بن بشیر رضی الله عنهما خبر داده است که مادرش عمره بنت رواحه رضی الله عنها از پدرش مقداری بخشش از مالش را برای پسرش درخواست کرد. پس پدرش معطل کرد و آن را یک سال به تأخیر انداخت، سپس اینطور به نظرش آمد که درخواست او را بپذیرد و به پسرش نعمان ببخشد. پس [مادرش] گفت: راضی نمی‌شوم تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و سلم را بر آنچه به پسرم بخشیدی، گواه بگیری. پس پدرم دست مرا گرفت در حالی که من در آن روز پسربچه‌ای بودم و نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا، همانا مادرِ این [پسر]، دختر رواحه، دوست دارد که شما را بر آنچه به پسرش بخشیده‌ام، گواه بگیرم. پس پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: ای بشیر، آیا غیر از این، فرزند دیگری داری؟ گفت: آری. پس فرمودند: آیا به همهٔ آنان مانند این بخشیده‌ای؟ گفت: نه. فرمودند: پس در این صورت مرا گواه نگیر، زیرا من بر ستم و ظلم گواهی نمی‌دهم. و در روایت مسلم، ایشان در حالی که او را توبیخ می‌کردند، فرمودند: بلکه بر این ظلم، دیگری را گواه بگیر.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/6035